



A Critical Analysis of Exegetical Views on the “Companions of the Vessel” in Qur’ān 29:15

Mohammad Javad Tavakoli Khaniki ^{a*}, Masoumeh Fariborzi ^b

^a Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Quranic Sciences, University of Quranic Sciences and Teachings, Mashhad, Iran

^b MA Candidate, Qur’ānic Sciences, University of Qur’ānic Sciences and Teachings, Mashhad, Iran

KEYWORDS

Ṣāhib al-Safīnah, The Vessel, Qur’ān 29:15, Sūrah al-‘Ankabūt, Exegetical Analysis

Received: 17 November 2025;
Accepted: 15 April 2026

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/ij.2026.2078089.1061

ABSTRACT

The Noble Qur’ān presents its narratives with varying degrees of specificity—sometimes detailing events with precise particulars, and at other times offering general references that demand scholarly elucidation. Among the latter is the phrase “the companions of the vessel” (*aṣḥāb al-safīnah*) in Qur’ān 29:15, the implication and referent of which remain ambiguous and contested among commentators. This study aims to explicate this expression through an analytical-descriptive method. The findings indicate that: (a) While exegetes have identified “the vessel” (*al-safīnah*) in Sūrah al-‘Ankabūt with the Ark of Noah (peace be upon him), the Qur’ān employs the term *fulk* (ark) specifically for Noah’s narrative, rendering *safīnah* incompatible with the established referent. (b) The “vessel” in this context pertains to the boat of the poor in the account of Moses (peace be upon him); thus, “the companions of the vessel” are not the associates of Noah but rather destitute individuals who earned their livelihood through their own boat. (c) Deliverance constitutes a miracle, yet neither Noah’s Ark nor the boat of the poor qualifies as miraculous; rather, they function as signs (*āyāt*), since the Qur’ān equates the function of animals—carrying humans and cargo—with that of the Ark, which transports humans, animals, and cargo. (d) The movement of the vessel is described with the verb “to move” (*tajrī*); thus, water serves as a metaphorical device to evince the grandeur of the vessel. Furthermore, the people’s mockery of Noah (peace be upon him) was predicated upon the absence of water. (e) The grandeur of certain divine creations—such as the expanse of waters and the sending of winds—surpasses the grandeur of the vessel. Had the winds not stirred a storm causing waves to rise like mountains, the mere presence of the boat and water would have been insufficient.

* Corresponding author.

E-mail address: tavakoli@quran.ac.ir





نقد و تحلیل دیدگاه مفسران درباره «أَصْحَابِ السَّفِينَةِ» در آیه ۱۵ سوره عنکبوت

محمد جواد توکلی خانیکی الف*، معصومه فریبرزى ب

الف استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران، tavakoli@quran.ac.ir
ب دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران، masumefariborzi@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
أَصْحَابِ السَّفِينَةِ، السَّفِينَةِ، آیه پانزده سوره عنکبوت، فُلْک	قرآن کریم در ارائه گزارشات گاهی کم و کیف ماجرا را با جزئیات بیان کرده و گاهی نکاتی کلی را اشاره نموده که نیازمند تبیین است؛ از جمله این موارد «أَصْحَابِ السَّفِينَةِ» در آیه ۱۵ سوره عنکبوت است. که دلالت و مصداق آن مبهم و در بین مفسرین اختلاف نظر است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۶ مقاله علمی پژوهشی	این مقاله با هدف تبیین این گزاره به روش تحلیلی-توصیفی سامان یافته و به این نتیجه رسیده است که: الف) اندیشمندان «السَّفِينَةِ» در آیه ۱۵ سوره عنکبوت را به کشتی حضرت نوح(ع) نسبت داده‌اند در حالی که برای داستان حضرت نوح(ع) از لفظ فُلْک استفاده شده است و سفینه با مُعْرِفَه‌های فُلْک سازگاری ندارد. ب) سفینه کشتی مساکین در داستان حضرت موسی(ع) است. و «أَصْحَابِ السَّفِينَةِ» یاران حضرت نوح(ع) نیستند. بلکه بی‌نویانی بودند که با سفینه خود ارتزاق می‌نمودند. ج) نجات معجزه است اما سازه فُلْک نوح و سفینه مساکین معجزه نیست بلکه آیت است زیرا در بعضی آیات، کارکرد انعام که حمل انسان و بار است با کارکرد فُلْک که حمل انسان و حیوان و بار است یکسان بیان شده است. د) در آیات فُلْک به دلیل حرکت کشتی بر روی آب، فعل «تَجْرِي» آمده است. پس آب قرینه‌ای برای نشان دادن عظمت کشتی است. ضمن اینکه استهزاء حضرت نوح(ع) توسط مردم، به دلیل عدم آب بود. ه) عظمت بعضی مخلوقات خداوند همچون پهنه آب‌ها و ارسال بادهای برتر از عظمت سازه کشتی است. اگر بادهای طوفان به‌پا نمی‌کرد تا امواج به اندازه کوه‌ها شود صرف وجود کشتی و آب کفایت نمی‌کرد.

۱. مقدمه

قرآن کریم در پردازش قصص روش منحصر به فردی دارد. در مواردی کلی‌گویی و در مواردی ماجرا را با جزئیات گزارش داده است. به طور مثال درباره کشتی حضرت نوح(ع) به گونه‌ای صحبت کرده که اجمالا ویژگی‌های آن روشن می‌شود اما در آیه «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» (عنکبوت، ۱۵) ترکیب اضافی «أَصْحَابِ السَّفِينَةِ» دارای ابهاماتی است که نیاز به تبیین بیشتری دارد. این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش است که نظر مفسران درباره «أَصْحَابِ السَّفِينَةِ» چیست؟ هرچند مفسران دیدگاه‌های گوناگونی را مطرح کرده‌اند اما به نظر می‌رسد «السَّفِينَةِ» در آیه ۱۵ سوره عنکبوت را به کشتی حضرت نوح(ع) نسبت داده‌اند در حالی که برای داستان حضرت نوح(ع) از لفظ فُلْک استفاده شده است و سفینه با مُعْرِفَه‌های فُلْک سازگاری ندارد لذا سفینه، کشتی مساکین در داستان حضرت موسی(ع) است. و «أَصْحَابِ السَّفِينَةِ» یاران حضرت نوح(ع) نیستند. بلکه بی‌نویانی بودند که با سفینه خود ارتزاق می‌نمودند. شاهد این

گفتار آیاتی است که در داستان حضرت نوح(ع) به وضوح یاران و همراهان ایشان را با واژگانی جز «أَصْحَابِ» معرفی می‌نماید. سوالات فرعی دیگری نیز در این تحقیق مطرح می‌شود که عبارت است از: اگر کشتی حضرت نوح(ع) معجزه می‌باشد، معجزه در زمان ترک قوم و اتمام رسالت به چه کار آید؟

با تامل و دقت در مراد و مقصود خداوند از بیان دو واژه متفاوت «السَّفِينَةِ» و «فُلْک» در دو داستان حضرت نوح(ع) و حضرت موسی(ع) می‌توان به جدا بودن معانی این دو مهم پی برد. این مقاله درصدد است با استفاده از معناشناسی واژگان کلیدی «السَّفِينَةِ» و «فُلْک» در بحث پیش رو به این هدف دست یابد. روش جمع آوری و تحلیل داده‌ها در این تحقیق، روش تحلیلی توصیفی است و تلاش شده است از تمام جوانب موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

۲. پیشینه

براساس بررسی‌های نگارنده درباره آیه مورد بحث، مقالاتی درباره سفینه چیست؟، سفینه نجات، اصحاب کهف، اصحاب عقل و ذوق، اصحاب الرس در پژوهش‌هایی به چشم می‌خورد. همچنین مقالاتی که مختص بر روی سوره عنکبوت تمرکز داشته‌اند بررسی گردید. برای آیات ۴۸ سوره عنکبوت (بازپژوهشی و نقد و تحلیل مفسران و اندیشمندان مسلمان به امیت پیامبر(ص))، آیه ۴۱ سوره عنکبوت (بررسی تطبیقی ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر در تشکیل خانواده)، آیه ۴۱ سوره عنکبوت (اوهن البیوت)، بررسی سوره عنکبوت (خوانشی از نو درباره دو مفهوم نفاق و هجرت)، ... یافت شد. اما مقاله یا کتابی با عنوان مورد بحث در این مقاله در هیچ کجا یافت نشد لذا این مقاله مسبوق به سابقه نیست.

۳. مفهوم شناسی

۳.۱. سفینه

سفینه را از آن جهت سفینه گفته‌اند که بر روی زمین می‌خراشد و به آن می‌چسبد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۰۹) السَّفْن: تراشیدن پوست و ظاهر چیزی، مثل تراشیدن چوب و چرم و پوست. سَفَنَ الرَّيْحُ التُّرَابَ عَنِ الْأَرْضِ: باد خاک را از سطح زمین بر کند. (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۲۶) السَّفِينَةُ - جمع سَفْن و سَفِين و سَفَائِن: کشتی؛ (قرشی بنایی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۲۷۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ص ۵۳) السَّفِينَةُ، الفُلْک لَأَنَّهَا تَسْفِنُ وَجْهَ الْمَاءِ. سفینه همان کشتی است که روی آب را می‌شکافد (ابن منظور، ۱۴۱۴، همان؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۶ ص ۲۶۴؛ راغب، ۱۴۱۲ق، همان؛ قرشی، ۱۳۷۱، همان؛ بستانی، ۱۳۷۵ش، ص ۷۴)

۳.۲. فلک

الفُلْک: السفینة، (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ص ۵۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۷۴؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۵؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۲۰۳) فلک هم برای مذکر و هم برای مؤنث به کار می‌رود. هم برای مفرد و هم برای جمع. (فراهیدی، همان؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۲۸۵) به خلاف کلمه سفینه که فقط به یک کشتی گفته می‌شود و در مورد چند کشتی می‌گویند سَفْن. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۳۳۶). فلک نیز مانند سفینه آب را می‌خراشد. از این نظر سفینه با فلک هیچ فرقی ندارد و اینکه گفته‌اند سفینه را سفینه نامیده‌اند زیرا آب را می‌خراشد و حرکت می‌کند فلک نیز به همین صورت است. «... وَ تَرَى الْفُلْکَ مَوَآخِرٍ...» (نحل: ۱۴) «... و می‌بینی که فلک آب را می‌شکافد...». کلمه

مواخر "جمع" مخر" است و مخر به معنای شکافتن آب از چپ و راست است، گفته می‌شود: "مخرت السفینة الماء" یعنی کشتی آب را شکافت. و بهمین جهت کشتی را ماخره می‌گویند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۳۱۸)

۳.۳. جاریه

جاریه، کشتی بزرگ، کشتی روان، جَواری (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۳) جمع جاریه جاریات است. «فَالجَارِيَاتِ يَسْرًا» (ذاریات: ۳) سَمِيَتْ بِذَلِكَ لِجَرِيهَا فِي الْبَحْرِ (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۹۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۸۳) برخی مفسران جوار را هم جمع جاریه می‌دانند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۸، صفحات ۸۸ و ۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲۲، ص ۱۴۹ - ج ۹، ص ۵۵). چنان‌که در قرآن جمع استعمال شده است. «وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَغْلَامِ» (شوری: ۳۲) (و از نشانه‌های خداوند کشتی‌هایی است که همچون کوه‌ها در دریا در حرکتند.) «وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَغْلَامِ» (رحمن: ۲۴) (و برای اوست کشتی‌های ساخته شده‌ای که در دریا هستند و همچون کوه‌ها هستند.) اما در آیه «إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ» (حاقه: ۱۱) (در طوفان حضرت نوح (ع) زمانی که آب طغیان کرد ما شما را سوار بر کشتی کردیم.) از خود کلمه جاریه استفاده شده است که چون مفرد است اشاره به یک کشتی دارد که در طغیان آب در تلاطم بوده و خدا او را به سلامت تا مقصد حمل کرده است. در تفاسیر آمده است این آیه اشاره به نجات کشتی نوح (ع) دارد. شاید با توجه به سیاق آیات قبلی که شرح حال اقوام گذشته را بیان می‌کند چنین گفته شده است. البته به نهرهای آب نیز جاریه گویند. «فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ» (غاشیه: ۱۲) همچنین به خورشید به خاطر متحرک بودنش در آسمان و به دختر نوجوان به خاطر نشاط جوانی و جست و خیزش نیز جاریه گویند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۰، ص ۴۷۵ - ج ۲۲، ص ۳۱۷).

۴. مصداق آیه

اکثر مفسران، در آیه «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (عنکبوت، ۱۵) (ما نوح و اصحاب کشتی را رهایی بخشیدیم، و آن را آیت و نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم) درباره مصداق «آیت» اتفاق نظر ندارند و بر این باورند که مرجع ضمیر (ها) در «جَعَلْنَاهَا» مبهم است لذا به «آن» ترجمه کرده‌اند. بعضی معتقدند مرجع این ضمیر «السَّفِينَةُ» است. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۴۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵، ص ۱۹۵؛ سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۲۰۳؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۰، ص ۸۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۲۴۱؛ ابن ابی جامع، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۴۹۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۲۲۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸؛ خازن، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۳۷۷؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۷۴؛ محلی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۴۰۱؛ ابن جزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۱۲۳؛ نسفی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۳۶۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۶۲۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۹۰؛ شیخ زاده، ۱۴۱۹ ق، ج ۶، ص ۴۹۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۶، ص ۲۴۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ج ۹، ص ۳۰۴۳؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۳۴۷؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۵۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۴۰۳؛ مقاتل ابن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ج ۳، ص ۳۷۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۳۱۰؛ طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۵، ص ۹۵؛ کاشانی، ۱۴۲۳ ق، ج ۵، ص ۲۱۴؛ دینوری، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۱۳۶؛ سید قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۵، ص ۲۷۲۸؛ خطیب، ۱۴۲۵ ق، ج ۳، ص ۱۸۲؛ سیواسی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳، ص ۲۵۳؛ رسعی، ۱۴۲۹ ق، ج ۵، ص ۶۰۰؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹ ق، ج ۹، ص ۵۶۰۹؛ کاشانی، ۱۳۶۳ ش، ج ۴، ص ۱۹۵؛ قمی،

۱۳۶۸ش، ج ۱۰، ص ۱۳۲؛ خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۳۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۴۳۳؛ ابی السعود، ۱۹۸۳م، ج ۷، ص ۳۳؛ حسینی، بت، ج ۱، ص ۸۸۰؛ کریمی حسینی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۳۹۸؛ نهایندی، ۱۳۸۶ش، ج ۵، ص ۶۷ جزایری، ۱۳۸۸ش، ج ۳، ص ۶۳۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۱۵) بعضی بر این باورند «ها» به حادثه و طوفان برمی‌گردد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۳۱۸؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۳۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۴۶؛ الطبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۵، ص ۹۵؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۴۱؛ ابن ابی جامع، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۹۴؛ ابن جزی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۲۳؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۷۴؛ نسفی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۶۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۹۰؛ شیخ زاده، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۴۹۳؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۴۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۱۰؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۲۱۴؛ خطیب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۸۲؛ سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۷۲۸؛ سیواسی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۵۳؛ رسعی، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۶۰۰؛ ابی السعود، ۱۹۸۳، ج ۷، ص ۳۳؛ کاشانی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۱۹۵؛ حسینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۸۰؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۰، ص ۲۱۳؛ قمی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۰، ص ۱۳۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۱۵؛ قرشی، ۱۳۷۵ش، ج ۸، ص ۱۲۲؛ نهایندی، ۱۳۸۶ش، ج ۵، ص ۶۷؛ جزایری، ۱۳۸۸ش، ج ۳، ص ۶۳۵؛ قرائتی، ۱۳۸۸ش، ج ۷، ص ۱۲۱؛ بانو امین، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۱) این دو دیدگاه منافاتی با هم ندارد. با این وصف عده‌ای ساکنان کشتی را مصداق آیه دانسته‌اند. و حتی تعداد آنها را هم معین کرده‌اند: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ: قَالَ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ خَبَابٍ عَنْ مَجَاهِدٍ، قَالَ: كَانُوا سَبْعَةً: نُوْحٌ وَثَلَاثَةٌ بَنِيهِ، وَنِسَاءُ بَنِيهِ. (عبدالرزاق، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۳؛ ابن جزی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۲۳؛ یحیی بن سلام، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۶۲۱؛ طیب، ۱۳۶۹ش، ج ۱۰، ص ۳۰۰؛ سلطان علی شاه، ۱۳۷۲ش، ج ۱۱، ص ۲۳۸؛ قرشی بنائی، ۱۳۷۵ش، ج ۸، ص ۱۲۲؛ نهایندی، ۱۳۸۶ش، ج ۵، ص ۶۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۱۵) و برخی بیان می‌کنند که کمترین احتمال آیت بر ساکنین کشتی است. (عاملی، ۱۳۶۰ش؛ بروجردی، ۱۳۶۶ش؛ معزی، ۱۳۷۲ش؛ نوبری، ۱۳۹۶ق؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۵ش) زیرا خدای سبحان با ساخت کشتی که به حضرت نوح(ع) تعلیم داد او و گروندگان به او را نجات داد و قوم کافر را با طوفان غرق کرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲ش، ج ۲۹، ص ۲۷۸). «فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِّ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (مومنون: ۲۸) (چون خود و همراهانت به کشتی نشستید، بگو: سپاس خدایی را که ما را از مردم ستمکاره رهایی بخشید) و سخن خداوند که می‌فرماید «... فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِّ...» (اعراف: ۶۴؛ یونس: ۷۳؛ شعرا: ۱۱۹) (پس ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند رهانیدیم...) خبری از سوی خداوند متعال است که حضرت نوح(ع) را نجات داد. یعنی خداوند کسانی را که همراه او «در کشتی» بودند و به او ایمان داشتند را نجات داد. (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۴۰) نباید از نظر دور داشت که سرگذشت تلخ غرق شدگان به دلیل تکذیب آیات خداوند بوده است. لذا همان‌طور که نجات حضرت نوح(ع) و یارانش را می‌توان آیت دانست. تکذیب نوح هم که منجر به خشم خداوند شد و مکذبین را گرفتار غرقاب ساخت و هلاک کرد هم آیت خداوند است. قرآن دلیل این کیفر سخت را چنین بیان می‌کند «... أَعْرِفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ» (اعراف، ۶۴؛ یونس، ۷۲) (غرق کردیم کسانی را که تکذیب کردند آیات ما را...). آنها جمعیت نابینایی بودند یعنی مردمی بودند کور دل و کور باطن که از مشاهده چهره حقیقت محروم بودند و این کوردلی نتیجه اعمال شوم و لجاجت‌های مستمر خودشان بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۲۲۳)

۵. ماهیت سفینه مساکین

با دقت در آیات مربوط به سفینه در داستان حضرت موسی (ع) و خضر (ع) روشن می‌شود که خداوند درباره سازه و ساختار این وسیله نقلیه توضیحی ارائه نکرده و تنها به روایت کوتاهی از سرنشینان آن، یعنی «مساکین»، بسنده کرده است. در آیه‌ی: «فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَ حَرَقْتُهَا لِئُتْرَقَ أَهْلُهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا» (کهف: ۷۱) و در ادامه‌ی آیه‌ی: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَزَدْتُ أَنْ أُعِيبَهَا وَ كَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا» (کهف: ۷۹) مشخص می‌شود که سفینه همانند فُلک برای حمل و نقل و کار در دریا استفاده می‌شده و از نظر کاربرد تفاوتی نداشته است. با توجه به اینکه قرآن از واژه‌ی مساکین استفاده کرده، روشن است که این کشتی از شکوه و عظمت فُلک حضرت نوح (ع) برخوردار نبوده، بلکه وسیله‌ای ساده و سبک برای کار و ارتزاق بوده است. همین نکته که با یک سوراخ کوچک از ارزش افتاده، نشان می‌دهد سفینه اصلاً قابل مقایسه با فُلک نوح (ع) نبوده است. هرچند هر دو، یعنی فُلک و سفینه، برای حرکت نیازمند آب‌اند و هدف مشابهی در سیر و ارتزاق دارند، اما تفاوت در کاربرد واژه‌ها نشان‌دهنده تفاوت در شکوه، مقاومت و کیفیت ساخت آن‌هاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۸، ص ۳۵۴) آیات یادشده بیان می‌کنند که سفینه پس از خراش توسط همراه حضرت موسی (ع) از چشم پادشاه افتاد و دیگر ارزش مصادره نداشت. احتمال دارد که این وسیله پیش از آسیب، همانند فُلک بوده و پس از معیوب شدن، عنوان سفینه بر آن اطلاق شده است. از این رو، سفینه را می‌توان نوعی کشتی معمولی و کوچک دانست که پادشاه از غصب آن صرف‌نظر می‌کرد.

در آیه‌ی «وَ كَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا» (کهف: ۷۹)، عبارت «يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا» نشان می‌دهد که منظور از غصب، عملکردی شبیه به دزدان دریایی است؛ زیرا هیچ پادشاهی در دریا اقامت دائم ندارد مگر موقتاً و پادشاهانی که چنین می‌کنند، از سر طمع و بدطینتی دست به غصب می‌زنند.

۶. ماهیت کشتی حضرت نوح (ع)

کشتی حضرت نوح (ع) ساختاری بسیار مستحکم داشت و همین استحکام سبب شد در میان امواج عظیم و طوفان شدید، بدون آسیب از بحران عبور کند و به سلامت بر جبل جودی فرود آید؛ چنان‌که در آیه «وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ اقْلَعِي ... وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ» (هود: ۴۴) آمده است. سلامت کشتی و سرنشینان هنگام استقرار بر جودی نشان می‌دهد که این سازه هیچ ضربه یا خراشی ندیده بود. ساخت این کشتی عظیم در برابر دیدگان مردم نیز نوعی اتمام حجت بر منکران بود؛ زیرا قرآن می‌فرماید: «وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَنَّ مِنْ قَوْمِهِ ...» (هود: ۳۸) و طباطبایی بیان می‌کند که مردم دسته‌دسته می‌آمدند، کشتی را می‌دیدند و نوح (ع) را مسخره می‌کردند، اما او با صبر الهی حجت را بر آنان تمام می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۳۷).

به دلیل شگفتی این سازه، مفسران و اندیشمندان درباره ابعاد و ویژگی‌های آن دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند؛ از جمله اینکه کشتی با توجه به شمار انسان‌ها، حیوانات و آذوقه لازم، ۸۰۰ ذراع طول، ۵۰۰ ذراع عرض و ۸۰ ذراع ارتفاع داشته است (مجلسی، ۱۳۹۱ ش، ج ۲، ص ۲۶۵) و این ذراع، ذراع حضرت نوح (ع) دانسته شده است. همچنین روایت شده که کشتی دارای طبقات و دو شکاف نورافشان بوده و در روز مانند خورشید و در شب مانند ماه می‌درخشیده است تا همراهان بتوانند اوقات عبادت را تشخیص دهند (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص ۱۴۶). طبرسی نیز سه طبقه بودن آن را

ذکر می‌کند: طبقه‌ای برای نوح(ع) و همراهان و آذوقه، طبقه‌ای برای چهارپایان و طبقه‌ای برای درندگان (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۲۷۲). در روایتی دیگر طول کشتی ۱۲۰۰ ذراع، پهنای آن ۸۰۰ ذراع و ارتفاع آن ۸۰ ذراع دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۸۳). افزون بر این نکات، موضوع همراهان حضرت نوح(ع) نیز در این داستان اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد.

۷. نقشه و ساخت کشتی در ملاء عام

عظمت کشتی حضرت نوح(ع) به خاطر این است که نقشه آن زیر نظر خدا کشیده شده و ساخت آن تحت اوامر خداوند انجام گردیده است. از این رو در برابر هر حادثه و برخورد به جایی محفوظ بوده. «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحْيِنَا ...» (هود، ۳۷) (کشتی را زیر نظر و الهام ما بساز ...). «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحْيِنَا...» (مومنون، ۲۷) (به او وحی کردیم که کشتی را در حضور ما و به الهام ما بساز....)

منظور از کلمه «أَعْيُنِنَا» (در برابر دیدگان ما) اشاره به این است که تمام تلاشها و کوشش‌های تو در این زمینه در حضور ما است، بنابراین با فکر راحت به کار خویش ادامه بده، طبیعی است این احساس که خداوند حاضر و ناظر است و محافظ و مراقب می‌باشد به انسان هم توان و نیرو می‌بخشد، و هم احساس مسئولیت بیشتر! و از کلمه «وَ حِينَا» چنین برمی‌آید که حضرت نوح(ع) چگونگی ساختن کشتی را نیز از فرمان خدا می‌آموخت، و باید هم چنین باشد زیرا حضرت نوح(ع) خود نمی‌دانست ابعاد عظمت طوفان آینده چه اندازه است تا کشتی خود را متناسب با آن بسازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۹، ص ۹۰)

طبق آیات قرآن ساخت کشتی حضرت نوح(ع) با استهزاء مردم همراه بوده است. یعنی از همان ابتداء، مراحل ساخت کشتی لحظه به لحظه و رونق قوم حضرت نوح(ع) می‌رسیده است. «.. كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا ...» (هود، ۳۸) (هر بار که مهتران قومش بر او می‌گذشتند مسخره‌اش می‌کردند..). حجت خداوند در هر لحظه در برابر دیدگان قوم تکمیل می‌یافته و انکار این نوع حجت، عذاب دردناک‌تری به دنبال دارد. (به نظر می‌رسد غرق شدن و خفگی در آب، از دردناک‌ترین مرگ‌هاست)

۸. همراهان حضرت نوح(ع)

خداوند در تمامی آیات داستان حضرت نوح(ع)، همراهان وی را با «الَّذِينَ مَعَهُ»، «مَنْ مَعَكَ» و «مَنْ مَعَهُ» معرفی می‌کند. خداوند فقط به این سه گزینه اکتفا کرده است و در هیچ یک از آیات داستان حضرت نوح(ع) سخن از «أَصْحَاب» و یا «أَصْحَابِ السَّفِينَةِ» یافت نمی‌شود.

«فَأَنْجَيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ...» (شعرا، ۱۱۹؛ اعراب، ۴۶؛ مومنون، ۲۸) (پس نجات دادیم او و همراهانش را..). در اینجا رحمت الهی به یاری حضرت نوح(ع) آمد و مجازات دردناکش به سراغ تکذیب‌کنندگان، چنان که می‌فرماید: ما او و تمام کسانی را که با او همراه بودند در کشتی که مملو از انسان و انواع حیوانات بود رهایی بخشیدیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۵، ص ۲۸۷)

در آیات دیگری خداوند به نجات سایر پیامبرانش اشاره کرده است که به همراه اهل و یاران خود بوده‌اند. اما هیچ‌گاه از نجات یافتگان به اصحاب یاد نشده است. «فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (اعراف، ۸۳؛ نمل، ۵۷؛ صافات، ۱۳۴) (پس نجات دادیم او و اهلس را جز همسرش که از جاماندگان بود) که به نجات حضرت لوط(ع) و

همراهیانش اشاره دارد. «فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (اعراف، ۷۲) که خداوند می‌فرماید (من هود و همراهانش را از سر رحمت خود نجات دادم...) بنابراین گویی اصحاب به همراهان حضرت نوح(ع) اطلاق نمی‌شود. همانطور که «أَصْحَابَ الْجَنَّةِ»، کسانی هستند که با بهشت سروکار دارند و «أَصْحَابَ النَّارِ» با آتش سروکار دارند، «أَصْحَابَ السَّفِينَةِ» نیز با سفینه سروکار دارند. اما کسانی که با حضرت نوح(ع) بوده‌اند برای زمانی مشخص و معینی در کشتی حضرت بوده‌اند و در نهایت باید از کشتی پیاده شده و دیگر سروکاری با کشتی نداشتند.

«أَصْحَابَ» به معنی رفیقان ملازم است که ۷۷ بار در قرآن ذکر شده است. (قرشی بنایی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص ۱۱۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۷۵) با توجه به تعدادی از آیات ذکر شده می‌توان به رهروان در یک مسیر یا بودن در یک محل اصحاب گویند. حال ساکنین سفینه نیز به دلیل اینکه برای انجام کسب و کار بروی کشتی با هم همکار و یا هم‌عقیده بوده‌اند یا به دلیل اینکه مدت زمانی با هم در یک محل (کشتی) بوده‌اند ممکن است «أَصْحَابَ السَّفِينَةِ» نام گرفته باشند. حتی اگر ربطی به عقایدشان نداشته باشد. کما اینکه در بین اصحاب رسول الله(ﷺ) نیز منافق و مومن با هم بوده‌اند. در هیچ جای داستان حضرت نوح(ع) برای یاران وی از واژه «أَصْحَابَ» استفاده نشده است و این خود جای تامل دارد. قرآن در تمامی آیات حضرت نوح(ع) یا از قوم حضرت سخن می‌گوید «وَإِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرَأةٌ لَّكُمْ مِنَ الذَّنْبِ وَأَنَا فَاطِمَةٌ لَّكُمْ مِنْ أَنْ تُعْبَدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَخَافُونَ وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ رُكَّعًا وَسُجُودًا تَاخِبُونَ» (یونس، ۷۱) بخوان بر آنها سرگذشت نوح را آن هنگام که به قوم خود گفت ای قوم من... یا از ذریه آن حضرت «ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء، ۳) ذریه کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم همانا او بنده شکرگزاری بود و یا از اهل حضرت نوح(ع) سخن می‌گوید. «وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» (انبیاء، ۷۶) (و نوح را (به یاد آور) هنگامی که پیش از آنها (حضرت ابراهیم(ع) و حضرت لوط(ع)) پروردگار خود را خواند ما دعای او را مستجاب کردیم او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم). در هر سه حالت خداوند از اطرافیان حضرت نوح(ع) با اسامی ذریه، قوم و اهل صحبت کرده است. حتی نجات یافتگان از عذاب را اهل او معرفی می‌کند نه یاران او.

۹. مرجع ضمیر «ه» در «فَنَجَّيْنَاهُ»

در آیتی که به نجات حضرت نوح(ع) اشاره دارد بلافاصله بعد از فعل «فَنَجَّيْنَاهُ» از همراهیان به طور جداگانه یاد شده است اما در آیه «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» (عنکبوت، ۱۵) (او و کسانی را که در کشتی بودند نجات دادیم و آن طوفان را نشان عبرتی برای جهانیان گردانیدیم) در فعل «فَنَجَّيْنَاهُ» خداوند به ضمیر «ه» اکتفا کرده است و از همراهیان صحبتی نشده است. مفسران مرجع این ضمیر را به حضرت نوح(ع) برمی‌گردانند و «أَصْحَابَ السَّفِينَةِ» را به همراهیان وی. از آنجاکه سایر همراهیان حضرت نوح(ع) هم جزء نجات یافتگان هستند، به نظر می‌رسد می‌توان حضرت را و هر که با او همراه بود یک واحد در نظر گرفت و ضمیر «ه» را به واحد نجات یافتگان برگرداند که هم شخص حضرت نوح(ع) است و هم هرکه با او در کشتی بود و هم خود سازه کشتی. همانطور که در آیه «وَ حَمَلْنَا عَلَىٰ دَابِّ الْأَوَّاحِ وَ دُسْرٍ» (قمر، ۱۳) (نوح را به چیزی که تخته‌ها و میخ‌ها داشت، حمل کردیم) آمده است، ضمیر «ه» در فعل «حَمَلْنَا» به کار رفته است نه ضمیر «هم». البته به نظر می‌رسد ضمیر «ه» اشاره به کشتی دارد و مراد خداوند این است

که ما کشتی را حمل کردیم نه نوح را. زیرا خداوند در «وَأَيُّ لِهْمٍ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ» (یس، ۴۱) به طور واضح قید کرده است که ذریه نوح را در کشتی حمل کردیم. (طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۰، ص ۴۰۸). ضحاک و قتاده و جمعی از مفسران گویند یعنی کشتی حضرت نوح (ع) که پر از مردم و نیازمندی‌های سرنشینان آن بود. (طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۰، ص ۴۱۱) همچنین ممکن است منظور از «عَلَىٰ ذَاتِ الْوَالِحِ وَ دُسْرٍ» غلتکی بوده که در زمان قدیم از الوار به هم پیوسته درست می‌کردند تا کشتی را در حین ساختن یا در زمان روان کردن به سمت آب، هل دهند و یا به نظر می‌رسد استفاده از فعل حَمَلَ به این دلیل باشد که وقتی بار و باربر به هم بسیار نزدیک هستند از لفظ حَمَلَ استفاده می‌شود. مانند حمل جنین در شکم مادر یا حمل کتاب در دستان کتاب‌دار یا حمل صندوق در نزد صندوق‌دار و ... لذا کشتی حضرت نوح (ع) نیز در دستان خداوند حمل شده است و به سلامت به مقصد رسیده است و گرنه این‌جا نیز خداوند می‌توانست بفرماید: و نجات دادیم نوح و همراهانش را با کشتی که از تخته و میخ ساخته شده بود.

۱۰. سَلَكَ يَا رَكَبَ

در داستان حضرت نوح (ع) در زمان سوار شدن به کشتی، خداوند در اوامرش به حضرت از فعل سَلَكَ استفاده نموده است. آیه «.. فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ ...» (مومنون، ۲۷) ... داخل کن در آن از هر گونه‌ای دوتا و خانواده‌ات). گویی این فعل نشان دهنده این است که سوارشدگان باید با اجازه خداوند و انتخاب حضرت نوح (ع) باشند یعنی فُلک جای سوار شدن بیگانه و ناخوانده نیست. سَلَكَ به معنی داخل شدن در راه و درگذشتن از آن است (مفردات، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۲۴۶؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹۴). جالب این که در آیه «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَىٰ نُوْحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْرَلٍ يَبْنِي اِزْكَبَ مَعَنَا وَ لَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ» (هود، ۴۲) حضرت نوح (ع) پسرش را فرا می‌خواند تا در کشتی سوار شود و در اینجا نیز از فعل رَكَبَ استفاده شده است نه از فعل سَلَكَ. مقایسه این دو آیه که هر دو شرح داستان توسط خداوند بر پیامبر است گویای این واقعیت است که سلوک یافتگان در راه هستند (سَلَكَ) اما خداوند برای این آیه که خطاب به فرزند ناخلف است از لفظ «ارکب» استفاده می‌کند. شاید سَلَكَ سوار شدن بر سبک و شیوه خاص و دقیق و منظمی باشد که با توجه به تعداد حیوانات و همراه بودن انسان‌ها با حیوانات باید از قاعده‌ای پیروی می‌شده است. لذا خداوند از لفظ سَلَكَ استفاده نموده. سلوک نیز راه یافتن و راه پیمودن در مسیر خاص با نظم و آرامش و یکپارچه‌گی است. به دور از شتاب‌زدگی و کندروی. سلوک به قصد رشد معنوی و نزدیک شدن به خداست. گویی رَكَبَ تمام سوارشدن‌ها را شامل می‌شود اما سَلَكَ زیرمجموعه‌ای از رَكَبَ است و خاص حالتی است.

در داستان سوار شدن حضرت موسی (ع) و همراهش به کشتی مساکین نیز، خداوند از فعل رَكَبَ که به معنای سوار شدن بر پشت شتر، اسب، خر و کشتی می‌باشد استفاده کرده است. گویا سوار شدن در این کشتی احتیاج به گزینش و توضیح نداشته است. مانند کشتی‌های مسافربری که هر کسی را سوار می‌کنند. آیه «قَالَ سَاوِيَ إِلَىٰ جِبَلٍ يَغْصُمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ» (هود، ۴۳) (پسر گفت: به کوهی پناه می‌برم که مرا پناه خواهد داد. نوح گفت: امروز هیچ چیز در برابر فرمان خدا پناه نخواهد داد، مگر آن که را خداوند رحم کند. ناگاه موج دریا در میان آن دو حایل شد و او و کافران غرق شدند) بنابراین حضرت نوح (ع) از همراه بردن پسر ناخلف خود به دستور خداوند معذور بود و پسر در دریا غرق شد. در این داستان فقط کسانی که در ایمان و عقاید با حضرت نوح (ع) همراه بوده‌اند باید سوار می‌شدند. اما سفینه این محدودیت را برای سوار کردن مسافر نداشته

است زیرا به استناد آیات داستان حضرت موسی(ع)، این کشتی هم برای کسب و کار بوده است هم حضرت موسی(ع) و همراهانش به عنوان مسافر سوار شده‌اند.

۱۱. جنس بدنه کشتی

فُلک حضرت نوح(ع) در همه جای قرآن فُلک است به جز یک آیه «وَ حَمَلْنَا عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْحِ وَ دُسِّرَ». (قمر، ۱۳) نوح را به چیزی که تخته‌ها و میخ‌ها داشت، حمل کردیم). خداوند در این قسمت به جای اینکه بفرماید وَ حَمَلْنَا عَلَىٰ الْفُلک می‌فرماید ما او را حمل کردیم بر تخته‌ها و میخ‌ها. این طور نام بردن آیا جز این نیست که خداوند بخواهد به ما بگوید که کشتی حضرت نوح(ع) هم جز تخته و میخ نبود بلکه این من بودم که او را از جریانات و طوفان‌ها نجات دادم و این ناچیز بودن کشتی حضرت را در برابر معجزه نجات از میان طوفان می‌رساند که امر و اراده خداوند است. «تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِّمَن كَانَ كُفْرًا». (قمر، ۱۴) (کشتی زیر نظر ما حرکت می‌کرد، و طوفان پاداش کافران بود). و در نهایت هم می‌فرماید و هرآینه ما داستان این حادثه را برای آیندگان نگه داشتیم. «وَ لَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِن مَّدْكِرٍ» (قمر: ۱۵). (آن حادثه را محفوظ داشتیم تا نشانه‌ای باشد؛ ولی آیا عبرت‌گیرنده‌ای هست؟) مترجمان و مفسران برای مرجع ضمیر «ها» در این آیه دچار اختلاف نظر هستند. در ذیل به تعدادی از این اختلاف دیدگاه‌ها اشاره می‌شود:

طبرسی می‌گوید ضمیر «ها» در این آیه به کل ماجرا و حوادث بعد از سوار شدن اشاره دارد. بدین گونه که: ما واگذار کردیم این کاری را که کردیم... قتاده گوید: یعنی واگذار کردیم ما کشتی را و نجات سرنشینان آن و هلاک کردن دیگران که سوار کشتی نشدند که دلیل روشنی است بر یکتایی خدای تعالی و عبرتست برای کسی که بسبب آن پند گیرد. (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۴، ص ۲۳). جناب مکارم شیرازی با اندک تفاوتی همین دیدگاه را دارند. ما این داستان را به عنوان درس عبرت و نشانه‌ای در میان امتهای باقی گذاردیم، آیا کسی هست که پند گیرد و متذکر شود؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۳۴)

علامه معتقد است ضمیر در جمله «تَرَكْنَاهَا» به سفینه بر می‌گردد، چون هر چند این کلمه قبلاً ذکر نشده بود ولی از سیاق فهمیده می‌شد و لام در اول جمله لام قسم است. و معنای آیه این است که: سوگند می‌خورم که ما آن کشتی که نوح و مؤمنین همراه او را که در آن بودند نجات دادیم، هم چنان نگه داشتیم و آن را آیتی کردیم مایه عبرت. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۱۲)

۱۲. امکان هم‌اوردطلبی

خارج از صنعت‌های ادبی قرآن، زیبایی‌های آن، اثرگذاری‌های بیانات آن بر روی بشر و دعوت خدا به توحید، با این که این‌ها از معجزات قرآن است، گاه از سازه‌هایی در قرآن صحبت می‌شود که خدا آن را آیت خود می‌داند. ولی بشری که آن را ندیده است قبول نمی‌کند که این سازه‌ها آیت هستند زیرا اگر واژه آیت را در این آیه‌ها معجزه ترجمه کنیم باید معجزه توسط بشر دیده شده باشد و اگر در ساخت همانند آن عاجز بود بگوید این معجزه است. اکنون کشتی‌های عظیم الجثه قاره‌پیمایی وجود دارند که به سلامت به مقصد می‌رسند و انسان ساخت آن را از نبوغ خود می‌پندارد. زیرا نقشه ساخت آن را نه از جبرئیل دریافت کرده و نه کشتی نوح را به چشم دیده است. ساخت کشتی‌هایی که می‌توانند به اندازه شهری با ابعاد فراتر از باور باشند آن هم با ظرفیتی محیرالعقول. عقل در تلاطم این دوگانگی به زانو نشسته است. پس

چه بهتر است در سخن قرآن غوطه‌ور شدن تا شاید بتوان به مصداق درست آیت در آیات مربوط به فلک دست یافت. اما طبق نظر مفسران و مترجمان فلک حضرت نوح (ع) معجزه معرفی شده چون ساخت آن از توان مردم خارج است. برخی اندیشمندان واژه «آیت» را در این آیه کشتی حضرت نوح (ع) و معجزه می‌دانند. اما معجزه در اسلام تعریف دیگری دارد. معجزه کارهای خارق العاده پیامبران است برای اثبات راستی ادعای خود در اینکه فرستاده خداوند هستند. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که چه کسانی از حضرت نوح (ع) برای اثبات نبوتش کشتی خواستند؟ آیا ساخت کشتی برای رهایی از عذاب نبود؟ آیا معجزه در زمان ترک قوم است یا حین تبلیغ؟ چرا خداوند در قرآن به طور صریح نگفت کشتی نوح معجزه است؟ کما اینکه برای نافه حضرت صالح (ع) «وَيَقَوْمٌ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ...» (هود، ۶۴) و این نافه آیتی بوده معجزه برای نبوت صالح (ع) که خدای تعالی به وسیله این آیت، نبوت آن جناب را تایید کرده و این معجزه را به درخواست قوم نمود از شکم صخره کوه بیرون آورد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۴۶۶)، بدن فرعون «فَالْيَوْمَ تُنْجِيكَ رَبُّكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةٌ...» (یونس، ۹۲) روایتی از امام رضا علیه السلام در تفسیر صافی نقل شده است که فرمود: سر تا پای فرعون غرق در زره و سلاح بود و طبق قاعده می‌بایست پس از غرق شدن به قعر دریا برود، ولی امواج، آن بدن سنگین را به ساحل بلندی افکند. که این خود یک معجزه بود. (قرائتی، ۱۳۸۸ ش، ج ۳، ص ۶۱۷)، وجود حضرت عیسی (ع) و مادرش «...وَلِنَجْعَلُهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا...» (مریم، ۲۱؛ مومنون، ۵۰) تو که خوب از قدرت من آگاهی، تو که میوه‌های بهشتی را در فصلی که در دنیا شبیه آن وجود نداشت در کنار محراب عبادت خویش دیده‌ای، تو که آوای فرشتگان را که شهادت به پاکیت می‌دادند شنیده‌ای، تو که میدانی جدت آدم از خاک آفریده شد، این چه تعجب است که از این خبر داری؟! سپس افزود: "ما می‌خواهیم او را آیه و اعجازی برای مردم قرار دهیم". (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۳، ص ۳۶) به وضوح این را بیان کرده است.

خداوند همیشه از فلک در کنار دیگر مخلوقاتش به عنوان آیت صحبت کرده است. اگر فلک حضرت نوح (ع) آیت است خلقت جنس مذکر و مونث «وَأَنَّهُ خَلَقَ الرُّؤَسِيَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى» (لیل، ۳؛ نجم، ۴۵)، خلقت انسان «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ» (رحمن، ۱۴؛ علق، ۲)، سایر مخلوقین «وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ» (زخرف، ۱۲؛ نوح، ۱۵؛ ..) آسمان و زمین و هر چه در بین این دو است حتی دابّه نیز آیت هستند. در داستان سفر حضرت یونس (ع) با کشتی «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ - إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» (صافات، ۱۴۰-۱۳۹) (و یونس از پیامبران بود - چون به آن کشتی پر از مردم گریخت) می‌بینیم که خداوند در این آیه با تاکید بر لفظ مَشْحُون بیان می‌کند که کشتی حضرت نیز مملو از بار و آدم بوده است. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۴۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۷، ص ۱۶۲). لازم به ذکر است که واژه مشحون در قرآن فقط برای کشتی این دو داستان آمده است و این بسیار جای تامل دارد که کشتی حضرت یونس (ع) همچون کشتی حضرت نوح (ع) توانایی مشحون شدن را داشته است. اما برای سفینه در قرآن از این توانایی سخنی به میان نیامده است.

۱۳. غایت کشتی

ساکنین کشتی باید در امنیت باشند. خداوند تامین این امنیت را از آن خود می‌داند نه از خرد سازنده کشتی. به نظر می‌رسد واژه «آیه» و «آیت» در آیات فلک همیشه به فلک اشاره ندارد. خداوند در بسیاری از آیات فلک، نجات ساکنین کشتی‌ها را از دریا و به سلامت رسیدن آنها را از خود و از آیات خود می‌داند. کشتی وقتی برای به‌راه افتادن محتاج وجود

آب و امواج دریا و همراهی بادها است نمی‌تواند معجزه باشد. آیاتی در قرآن وجود دارد که بیان‌کننده این واقعیت است که به سلامت رسیدن بشر از بهیوهه دریا معجزه خداوند است. خداوند نجات حضرت نوح(ع) و همراهانش و نجات اصحاب سفینه را از چنان واقعه‌هایی، از آیات خود می‌داند. علامه بر این باور است که از ظاهر آیه برمی‌آید که ضمیر در «جَعَلْنَاهَا» به واقعه و یا به نجات برمی‌گردد و اما اینکه بگوییم به سفینه برمی‌گردد بعید است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۶، ص ۱۷۰). پس آیت خداوندی نجات از معرکه است نه خود کشتی. آیات ذکر شده در زیر سندی است بر این ادعا که کشتی در قرآن معجزه نیست بلکه غایت کشتی به امر خداوند معجزه است. غایتی که می‌تواند حالات زیر باشد:

الف: حمل و نقل

با توجه به لزوم ارتباط داشتن با نقاط مختلف دنیا جهت ادامه حیات و مصارف گوناگون، اگر وسیله‌ای برای نقل و انتقال در دریا نبود ممکن نبود مردمان بتوانند به اهداف خود دست یابند. یکی از این راه‌های آمدوشد، استفاده از کشتی است. کشتی‌ها با توجه به ساختارشان نیاز تردد و تجارت را در عین به سلامت رسیدن برای ساکنان‌شان برطرف می‌سازند. «... وَ الْفُلْکَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ...» (بقره، ۱۶۴) «... و در کشتی‌هایی که در دریا می‌روند و مایه سود مردمند...» (همچنین آیه «هُوَ الَّذِي يَسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ...» (یونس، ۲۲) (اوست که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد...) او است که امکان سیر در خشکی و دریا را به شما داده و وسائل آن را برای شما آماده ساخته، چهار پایان را آفریده و آنها را رام شما گردانیده که بارهای خود را بر آنها بار کنید، و برای مسافرت در دریا کشتی برای شما آماده کرده و بادها را فرستاده تا در هر جهتی که بخواهید کشتی را به حرکت در آورد. (طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۱، ص ۲۷۹)

ب: ارتزاق و تجارت

همان‌گونه که بیان شد کشتی هدف خدا نیست. نتایج حاصله از ساخت کشتی مورد نظر و مراد خداوند است. یکی از این اهداف کمک به ارتزاق بشر و تجارت اوست.

«وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَتَأْكَلُوا مِنْهُ لَحْمًا...» (نحل: ۱۴؛ فاطر: ۱۲) (اوست که دریا را رام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید...) از هر یک از این دو دریا گوشت تازه که همان ماهی است می‌خورید و زیور و پیرایه که لؤلؤ و مرجان است استخراج می‌کنید. (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۱۲) دو دریا باهم یکسان نیستند، آب این دریا خوش‌گوارا، و آب آن یکی تلخ و شور و زبان‌گزار است، و از هر دو آنها گوشت تازه (مرغابی و ماهی) می‌خورید. و از دریاها مروارید بیرون می‌آورید که آن را می‌پوشید. (و زیور خود قرار می‌دهید). (میبیدی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۲۸۲) گوشتی که زحمت پرورش آن را نکشیده‌اید تنها دست قدرت خدا آن را در دل اقیانوس‌ها پرورش داده و رایگان در اختیارتان گذارده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۱، ص ۱۷۹)

«وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَتَأْكَلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَ لِيَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، ۱۴؛ اسراء، ۶۶؛ جاثیه، ۱۲؛ ابراهیم، ۳۲؛ غافر، ۸۰-۸۱) (اوست که دریا را رام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهایی بیرون آرید و خویشتن بدان بیارایید، و کشتی‌ها را بینی که دریا را می‌شکافند و پیش می‌روند تا از فضل خدا روزی بطلبید، باشد که سپاس گویند) خدای تعالی آنست که دریا را مسخر کرد برای شما تا کشتی‌ها درو می‌رود بفرمان او، و تا بجوئید و طلب دارید بعضی از فضل و نعمت او به تجارت سفر دریا و به غواصی کردن و جواهر از قعر او برآوردن، و تا باشد که شکر نعمت او کنید. (جاثیه، ۱۲). (جرجانی، ۱۳۷۸ ق، ج ۹، ص ۷۷)

هدف از این برنامه آنست که شما از فضل خدا بهره گیرید (لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ) و برای مسافرت‌های خودتان، برای نقل و انتقال مال التجاره‌ها، و برای آنچه به دین و دنیای شما کمک می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۲، ص ۱۹۰) یعنی باده‌ها را می‌فرستد تا چنین و چنان شود، و نیز کشتی‌ها به امر او به حرکت درآیند «وَلَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» یعنی و تا رزق او را که از فضل اوست بطلبید. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۶، ص ۲۹۸)

۱۴. نتیجه‌گیری

با بررسی مطالبی که در این پژوهش بیان شد، می‌توان این موارد را به عنوان نتایج این مقاله نام برد:

۱. اندیشمندان «السَّفِينَةِ» در آیه ۱۵ سورة عنكبوت را به کشتی حضرت نوح (ع) نسبت داده‌اند در حالی که برای داستان حضرت نوح (ع) از لفظ فُلک استفاده شده است و سفینه با مُعَرَفَه‌های فلک سازگاری ندارد.
۲. سفینه کشتی مساکین در داستان حضرت موسی (ع) است. و «أَصْحَابِ السَّفِينَةِ» یاران حضرت نوح (ع) نیستند. بلکه بی‌نویانی بودند که با سفینه خود ارتزاق می‌نمودند.
۳. نجات معجزه است اما سازه فُلک نوح و سفینه مساکین معجزه نیست بلکه آیت است زیرا در بعضی آیات، کارکرد آنعام که حمل انسان و بار است با کارکرد فُلک که حمل انسان و حیوان و بار است یکسان بیان شده است.
۴. در آیات فُلک به دلیل حرکت کشتی بر روی آب، فعل «تَجَرَى» آمده است. پس آب قرینه‌ای برای نشان دادن عظمت کشتی است. ضمن اینکه استهزاء حضرت نوح (ع) توسط مردم، به دلیل عدم آب بود.
۵. عظمت بعضی مخلوقات خداوند همچون پهنه آب‌ها و ارسال باده‌ها برتر از عظمت سازه کشتی است. اگر باده‌ها طوفان به پا نمی‌کرد تا امواج به اندازه کوه‌ها شود صرف وجود کشتی و آب کفایت نمی‌کرد.

۱۵. منابع

۱. آیتی، عبدالحمید، (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن، تهران: صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارکتب العلمیه.
۳. امین، نصرت بیگم، (بی‌تا)، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، مکان: بی‌جا، ناشر: بی‌نا.
۴. ارفع، کاظم، (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، تهران: فیض کاشانی.
۵. انصاریان، حسین، (۱۳۸۳ش) ترجمه قرآن، قم: اسوه.
۶. افرام بستانی، فواد، (۱۳۷۶)، فرهنگ ابجدی الفبایی عربی-فارسی، تهران: اسلامی.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن ابی جامع، علی بن حسین، (۱۴۱۳ق)، تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن، قم: دارالقرآن کریم.
۹. ابن جزی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر التسهیل العلوم التنزیل، بیروت: شرکه دارالارقم بن ابی الارقم.
۱۰. ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحرالمحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
۱۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربیه.
۱۲. ابوالسعود، محمد بن محمد، (۱۹۸۳م)، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم)، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.

۱۳. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. انصاری، عبدالله ابن محمد، (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران: امیرکبیر.
۱۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*، ریاض: مکتب نزار مصطفی الباز.
۱۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *ترجمه روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مصححین: ناصح، محمدمهدی. یا حقی، محمدجعفر، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۸. بروجردی، محمدابراهیم، (۱۳۶۶ش)، *ترجمه قرآن*، تهران: کتابخانه صدر.
۱۹. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۱. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۵۷ش)، *ترجمه قرآن*، تهران: جاوید.
۲۲. پورجوادی، کاظم، (۱۴۱۴ق)، *ترجمه قرآن*، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.
۲۳. تویسرکانی، محمدنبی بن احمد، (۱۴۱۳ق)، *لئالی الاخبار*، قم: علامه.
۲۴. تیمی، یحیی بن سلام، (۱۴۲۵ق)، *تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القيروانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق)، *روان جاوید*، تهران: برهان.
۲۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ق)، *تاج اللغه و صحاح العربیه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۷. جزایری، نعمت الله بن عبدالله، (۱۳۸۱ش)، *عقود المرجان فی تفسیر القرآن*، قم: نور وحی.
۲۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۲ش)، *تفسیر تسنیم*، قم: نشر اسراء.
۲۹. حجتی، مهدی، (۱۳۸۴ش)، *گلی از بوستان خدا*، قم: بخشایش.
۳۰. حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران: لطفی.
۳۱. خرم دل، مصطفی، (۱۳۸۴ش)، *تفسیر نور*، تهران: احسان.
۳۲. خازن، علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۳. خطیب شربینی، محمد بن احمد، (۱۴۲۵ق)، *تفسیر الخطیب الشربینی المسمی السراج المنیر*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۴. دینوری، عبدالله بن محمد، (۱۴۲۴ق)، *تفسیر ابن وهب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: بی نا.
۳۶. رهنما، زین العابدین، (۱۳۵۴ش)، *قرآن مجید با ترجمه و جمع آوری تفسیر*، تهران: سازمان اوقاف.
۳۷. رسعنی، عبدالرزاق، (۱۴۲۹ق)، *تفسیر رموز الكنوز فی تفسیر الکتاب العزیز*، مکه: مکتب الاسدی.

۳۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۳ش)، ترجمه قرآن، قم: دارالذکر.
۳۹. زمخشری، محمودبن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، بیروت: دارالکتاب العربی.
۴۰. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعاده، بیروت: موسسه علمی للمطبوعات.
۴۱. سبزواری، محمد، (۱۴۰۶ق)، تفسیر الجدید فی التفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۴۲. سیواسی، احمدابن محمود، (۱۴۲۷ق)، عیون التفاسیر، بیروت: دار صادر.
۴۳. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت: دارالفکر.
۴۴. شاه ولی الله، احمدبن عبدالرحیم، (بی تا)، ترجمه قرآن (دهلوی)، تهران: کتابفروشی نور.
۴۵. شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
۴۶. شوکانی، محمد، (۱۴۱۴ق)، فتح القدیر، دمشق: دار ابن کثیر.
۴۷. شیخزاده، محمد بن مصطفی، (۱۴۱۹ق)، حاشیه محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۸. شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۷۴ش)، قرآن مجید با ترجمه و خواص سور، تهران: کتابفروشی اسلامی.
۴۹. صادق نوبری، عبدالمجید، (۱۳۹۶ق)، ترجمه قرآن، تهران: اقبال.
۵۰. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، (۱۴۱۱ق)، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، بیروت: دارالمعرفه.
۵۱. صفی علیشاه، محمدحسن بن محمدباقر، (۱۳۷۸ش)، تفسیر قرآن صفی علیشاه، تهران: منوچهری.
۵۲. صلواتی، محمود، (۱۳۸۷ش)، ترجمه قرآن، تهران، مبارک.
۵۳. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، تفسیر المیزان، بیروت: موسسه علمی للمطبوعات.
۵۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۵۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۵ش)، تفسیر جوامع الجامع، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۵۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ق)، جوامع الجامع، قم: حوزه علمیه قم.
۵۹. طبری، محمدبن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۶۰. طبری، محمدبن جریر، (۱۳۵۶ش)، ترجمه و تفسیر طبری، مصحح: یغمایی، حبیب، تهران: توس.
۶۱. طوسی، محمدبن حسن، (بی تا)، تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، لبنان: داراحیاء التراث العربی.
۶۲. طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹ش)، تفسیر الطیب البیان، تهران: اسلام.
۶۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، تفسیر الکبیر، اربد: دارالکتاب الثقافی.
۶۴. طاهری قزوینی، علی اکبر، (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن، تهران: قلم.
۶۵. عیاشی، محمدبن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر عیاشی، تهران: المطبعه العلمیه.

۶۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: بی‌نا.
۶۷. فولادوند، محمدمهدی، (۱۴۱۸ق)، ترجمه قرآن، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۶۸. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۳۷۵ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت (مرکز چاپ و نشر).
۶۹. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۷۰. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنزالدقایق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷۱. قطب، سید، (۱۴۲۵ق)، تفسیر فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
۷۲. کاویان پور، احمد، (۱۳۷۲ش)، ترجمه قرآن، تهران: اقبال.
۷۳. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، (۱۳۸۳ش)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۷۴. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، (۱۴۲۳ق)، زبده التفاسیر، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۷۵. کریمی حسینی، عباس، (۱۳۸۲ش)، تفسیر علیین، قم: اسوه.
۷۶. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۹۹ق)، الکافی، قم: دارالحدیث.
۷۷. موسوی گرمارودی، علی، (۱۳۸۴ش)، ترجمه قرآن، تهران: قدیانی.
۷۸. مشکینی اردبیلی، علی، (۱۳۸۱ش)، ترجمه قرآن، قم: نشر الهادی.
۷۹. معزی، محمدکاظم، (۱۳۷۲ش)، ترجمه قرآن، قم: اسوه.
۸۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳ش)، ترجمه قرآن، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۸۲. مقاتل، ابن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸۳. میبیدی، احد بن محمد، (۱۳۷۱ش)، ترجمه کشف الاسرار، تهران: امیرکبیر.
۸۴. مکی، ابن حموش، (۱۴۲۹ق)، الهدایه الی بلوغ النهایه، شارجه: جامعه الشارقه.
۸۵. مصباح زاده، عباس، (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن، تهران: بدرقه جاویدان.
۸۶. محلی، محمدابن احمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، بیروت: موسسه النور للمطبوعات.
۸۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۸۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۳۹۱ش)، تاریخ پیامبران، ایران: بی‌نا.
۸۹. نهاوندی، محمد، (۱۳۸۶ش)، تفسیر نفحات الرحمن فی التفسیر القرآن، قم: موسسه البعثه.
۹۰. نظام الاعرج، حسن بن محمد، (۱۴۱۶ق)، التفسیر الغرایب القرآن و رغائب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹۱. نسفی، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التاویل، بیروت: دارالنفائس.